

## قانون حمایت خانواده و مقررات شرع اسلام

هر مسئله از مسائل اجتماعی که برای بحث و کنجکاوی مطرح و مورد نظر قرار میگیرد ارزش حقیقی آن تابع ارزش و واقعیتی است که در بردارد و تابع آثار و نتایجی است که از تطبیق آن در مقام عمل و اجراء در فراز و نشیب و پیچ و خم زندگانی بدست میآید لایحه حمایت خانواده از قوانین بسیار لازم و ضروری است تعیین ارزش آن همان ارزش زندگی سالم در محیط امن و سلامت که مقرون بعواطف تام و تمام انسانی است میباشد قیمت آن همان لزوم حیات اجتماعی و زندگی دست جمعی است که نظام خیره کننده جهان انسانی را بوجود میآورد زیرا پایه و اساس اجتماع سالم کانون خانواده سالم است و لذا قرآن کریم در مقررات مربوط بنظام اجتماعی بیشتر از هر چیز و هر

موضوعی مقررات خانواده و احکام آن را بعنوانین عبارات مختلف بیان فرموده حقوق و تکالیف هر یک از زن و مرد را بر مبنای تساوی متعادل و تکافل و تعاون اجتماعی مقرر داشته که بیان تفصیلی هر یک از موارد آن از حوصله این مقاله خارج است. اسلام پایه و اساس عدالت اجتماعی را که ضامن بقاء و سیر تکاملی مدنیت اجتماعی است از نقطه اولیه جماعت که زن و شوهر است پایه گذاری کرده و آنرا بر اساس وحدت و هم آهنگی و تساوی کامل مستقر نموده میفرماید: **یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحد و خلق منها زوجها و بث منها رجالا کثیرا و نساء** - ای مردم جهان بترسد از پروردگار خود آن خدائی که شما را از یکتن بیافرید و از نوع آن جفت وی را آفرید و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم از زن و مرد برانگیخت و باز مردم دنیا خطاب کرده میفرماید **یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقاکم** - ای مردم شما را از یکمرد و زن آفریدیم و شما را جماعتها قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید و همه در نزد خدا مساوی هستید و هیچکس را بر دیگری ترجیحی نیست جز تقوی و پرهیز کاری.

در منطق اسلام زن و مرد در جمیع شئون انسانی مساوی و با توافق مکلف بتاسیس و تشکیل اجتماع سالم و نیرومند که مبده آن خانه است میباشند عقد ازدواج در اسلام پیمان و بنیان گذاری اجتماع وسیع انسانی است باید چنان محکم و استوار باشد که نظام عظیم اجتماع با همه سنگینی که دارد بر آن تکیه نماید و این پایه داری و استقامت میسر نیست مگر با وحدت و هم آهنگی کامل بین زن و شوهر بر اساس تساوی و تکافل صحیح و لذا در مذهب اسلام احتمال و بیم جدائی و شقاق زن و شوهر مورد حکم قرار گرفته و حاکم مسلمانان را مکلف نموده است با حسن طرق از وقوع شقاق و اختلاف زن و شوهر جلوگیری نماید تا با اساس و بنیان اجتماع تزلزلی راه نیابد. میفرماید **وان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهلها** اگر احتمال جدائی بین زن و شوهر میرود حاکم مکلف است داورانتخا نماید (بحث دران در مقاله پیش گذشت).

اسلام هیچگاه اجازه نمیدهد مسئله‌ای که تا این درجه مورد اهمیت است تابع هوس و ملاحظه افراد بدون شرط و قید قرار گیرد شوهر هر وقت اراده کند و مایل باشد زن دائمی یعنی یکرکن اساسی و مساوی باشوهر را در بنیان اجتماع مطلقه ورها نماید پیغمبر اسلام فرمود: **ماهن شیعی احب الی اله من بیت یعمر بالنکاح و مامن شیعی ابغض الی اله من بیت یخرب بالفرقه یعنی الطلاق** . چیزی نزد خدا محبوب‌تر از خانه‌ای که بوسیله نکاح و ازدواج معمور و آباد شود نیست، زیرا پایه اجتماع بر آن استقرار یافته و نزد خدا مبعوض‌تر از خانه‌ای که بوسیله طلاق خراب و از هم پاشیده شود نمیباشد (زیرا بنیانی از مبانی اجتماع متزلزل میگردد).

باتوجه باین تعالیم عالیه اسلامی امر طلاق و جدائی زن و شوهر بطور مطلق با اختیار مرد نیست بلکه جواز طلاق تابع شرایط و مقررات و احکامی است که در فرقه اسلامی حتی رسائل عملیه که در اختیار عامه مردم است بیان شده و مطرح میباشد چه بسا طبق احکام مقدسه شرع اسلام بر مرد واجب است که زن خود را طلاق بدهد و در این امر رضایت وی شرط نیست و در صورت امتناع حاکم او را مجبور بدادن طلاق مینماید در موارد بسیاری است طلاق دادن بر مرد حرام است و چنانچه در آن موارد طلاقی بدهد باطل میباشد همچنین در مواردی مستحب و در مواردی کراهت شدید دارد با توجه بفرقه احکام هر یک از موارد ملاحظه میشود که جواز طلاق در شریعت اسلام بمعنی امکان شرعی در مقابل عدم امکان است نه آنکه معنی آن اختیار و اراده مطلق مرد باشد .

در فرقه اسلامی طلاق از لحاظ احکام تکلیفیه بر چهار نوع تقسیم شده است :

قسم اول مواردی است که شوهر مکلف است زن خود را طلاق بدهد و در صورت امتناع حاکم او را اجبار خواهد نمود و آن در موارد **ظهار و ایلاء** و رای داوران میباشد ظهار و ایلاء دو طریقه طلاق متداول در زمان جاهلیت بود که بموجب ظهار زن بطور مطلق بر مرد حرام مؤبد میشد و بموجب ایلاء نزدیکی و مباشرت مرد با زن خود حرام میشد ولی زن در اسارت و حباله مرد تا آخر عمر باقی بود اثر ظهار و ایلاء هر دو در شریعت

اسلام با شرایطی تأیید و تنفیذ گردید ولی برای رفع اثر آنها که حرمت مباشرت است مقرر شد که قبل از رجوع مرد کفاره بدهد .

**ظهار** شرعاً عبارت است از اینکه شوهر زن دائمی و مدخوله خود را به پشت مادر خودش تشبیه نماید و به تعبیر شرعی بگوید **انت علی کظهر امی** در صورتیکهظهار با شرایط مقرر در شرع واقع شود مباشرت زن و مرد حرام میشود این عبارت در عرف جاهلیت قبل از اسلام کنایه از طلاق و رهایی زن بود تا در سال ششم هجرت زنی بنام جمیله دختر خوید حضور پیغمبر ص شرفیاب شد و عرض کرد که شوهری بنام اویس بن صامت او راظهار نموده است و پس از آن پشیمان گشته حکم خدا در باره ما چیست آیا میتواند بمن رجوع نماید حضرت فرمود در این مورد هنوز دستوری بمن نرسیده و بحکم سنت جاری تو بروی حرام میباشی آن زن پریشان شد و در محضر پیغمبر از جدائی با شوهرش که صاحب چند اولاد از وی بود و هر دو بیکدیگر علاقه داشتند شکایت نمود و اصرار ورزید در آن هنگام چهار آیه اول سوره مجادله نازل شد و در موردظهار چنین مقرر گردید :

**الذین یظاهرون منکم من نساءهم ما هن امهاتهم ان امهاتهم الا الالائی ولدنهم وانهم لیقولون منکرا من القول وزورا و ان اللعفو غفور .**

آنانکه زنان خود راظهار کنند باید بدانند زنان آنها مادران آنها نخواهند شد زنان آنها جز مادرانی هستند که آنان را زائیده و این مردم سخنی بگزارف و باطل میگویند و خداوند بخشنده و مهربان است. ولی بمنظور تشبیه مجازات آنها دستور دادن کفاره صادر و چنین مقرر شد . **والذین یظاهرون من نساءهم ثم تعودون لما قالوا اقتحروا برقبه من قبل ان تماسا ذالکم یوعظون به و الہ اما تعلمون خبیر فمن لم یجد فصیام شهرین متابعین من قبل ان یتماسا فمن لم یستطع فاطعام ستین مسکینا ذالک لتؤمنوا با الہ و رسوله تلك حدود الہ و للکافرین عذاب الیم** کسانیکهظهار کنند زنان خور را پس از آن پشیمان شوند در مقابل گزافی که گفته اند باید قبل از نزدیکی بزن بنده آزاد کنند این موعظه و بند الهی است اگر بنده یافت نشود

شصت روز متوالی روزه بگیرد و چنانچه استطاعت آنرا ندارد شصت مسکین را طعام بدهد و از آن پس رجوع کند این است حدود الهی و برای کفار عذاب دردناکی آماده است. بنابراین در روایات وارده حکم مسئله در شریعت اسلام آنست که در صورت وقوعظهار با شرایط مقرر مرد با دادن کفاره میتواند بزین خود رجوع نماید ولی در صورتیکه کفاره ندهد وزن شکایت بحاکم نماید حاکم بشوهر سه ماه مهلت میدهد که کفاره داده و بزین رجوع نماید پس از انقضای مدت او را الزام بدادن کفاره و رجوع یا دادن طلاق خواهد نمود بنابراین یکی از مواردی که واجب تحیری است بر مرد طلاق زن در موردظهار مییابد .

ایلاء - در جاهلیت بقصد اضرار و ایذاء زن انجام میشد چون مردی میخواست زنش را آزار بدهد و از طرفی نمیخواست او را طلاق داده و رها کند قسم میخورد که باوی نزدیکی و مباشرت نکند بموجب قسمی که یاد کرده بود مجامعت زن باوی حرام میشد ولی زن بدبخت در حباله وی بود و تازنده بود با محرومیت در اسارت مرد قرار داشت در شریعت مقدس اسلام بموجب آیه شریفه **لَلَّذِینَ یُولُونَ مِنْ نِسَانِهِمْ تَرَبِصَ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ فَاِنْ فَاَوْفَاْنَ اِلَهَ غَفُوْرٌ رَحِیْمٌ وَاِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَاِنَّ اِلَهَ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ** مقرر شد کسانی که زنان خود را ایلاء کنند (یعنی قسم یاد نمایند که با آنها مجامعت نکنند انتظار کشند تا چهار ماه پس از چهار ماه کفاره قسم بدهند و بزین خود رجوع نمایند و اگر قصد طلاق دادن زن بنمایند خداوند بافعال و گفتار آنها شنوا و دانا است در شرع اسلام آثار حرمت به ایلاء مترتب است ولی با دادن کفاره قسم شوهر بزین رجوع مینماید چنانچه شوهر از دادن کفاره و رجوع امتناع نماید حاکم پس از چهار ماه او را اجبار خواهد نمود. سوم از مواردی که بر شوهر واجب است زن خود را طلاق بدهد در موردی است که داوران تعیین شده از طرف حاکم بموجب آیه شریفه شقاق که در مقاله پیش عنوان و مورد بحث قرار گرفت رای بافتراق و طلاق بدهند شوهر مکلف است رای داوران را اجراء نماید در صورت امتناع حاکم او را اجبار مینماید .

قسم دوم مواردی است که طلاق دادن زن بر مرد حرام است و چنانچه در آن موارد طلاق واقع شود باطل میباشد .

مورد اول . طلاق دادن زن مدخول بها در حال حیض و نفاس دوم طلاق دادن زن مدخول بها و غیر حامله در سن من تحیض در طهر موافقه - سوم طلاق دوم و سوم در مجلسی که طلاق اول واقع شده بنا بر مذهب شیعه - چهارم طلاق دادن زنی که بر حسب تقسیم نوبت خوابیدن نزد او است .

نوع سوم طلاق مکروه طلاقهائی است که در شرع اسلام نهی شده و کراهت شدید دارد و در لسان خبار مغبوض ترین اشیاء میباشد در دو مورد است .

مورد اول طلاق دادن زنی را که باشوهر سازش دارد و بوظایف خود در مقابل شوهر عمل میکند امام صادق علیه السلام میفرماید رسول خدا بر مردی از صحابه گذشت از حال زنش پرسش فرمود عرض کرد او را طلاق دادم فرمود بدون علت سوئی عرض کرد بلی یا رسول اله پیغمبر از وی روی گرانید و گذشت این مرد بازن دیگری ازدواج کرد ؛ چند صباحی با وی بود او را هم طلاق داد روزی پیغمبر اکرم (ص) بروی برخورد و از زن دوامش سؤال فرمود عرض کرد او را هم طلاق دادم فرمود بدون علت سوئی عرض کرد بلی یا رسول اله حضرت فرمود ان اله بیغض و یلعن کل زواق من الرجال و کل زوانته من النساء خداوند بیزار است و لعن میکند هر زواقی از مردان و هر زواقه از زنان را زواق بمرء و زنی اطلاق میشود که هر چند روز اسیر زیبایی و آب و رنگی میشوند از خانه و شوهر یا زن خود سیر گشته دل بد بگری میندند هوس دیر روز را فراموش و هوس نوبس میپروانند زن فداکار خود را که غالباً اگر قنار چندین اولاد است و طراوت و جوانی خود را از دست داده رها کرده بسوی دیگری میروند یا آنکه از دستور متین و مقدس اسلام سوء استفاده کرده بدون توجه بمفاد آن و امکانات توانائی خو: در اجرای عدالت زن دوم یا سوم را بقصد ارضاع هوای حیوانیت و شهوت خود بجباله نکاح در میآورند اینها کسانی هستند که خداوند از آنها بیزار است و در لسان اخبار خاندان عصمت ملعون میباشدند.

دوم طلاق زنی که بیمار باشد ولو اینکه الفتی با شوهر نداشته یا موجبات طلاق فراهم باشد باید مرد انتظار بکشد تا از بیماری برخیزد در شریعت اسلام از طلاق دادن در چنین حالتی تبی شده است .

نوع چهارم مواردی که طلاق دادن رجحان دا دو مستحب است و آن در دو مورد است . مورد اول در حالی است که مرد بیم آنرا داشته باشد که از عهده و ظایف شرعی خود نسبت بزن نتواند بر آید .

دوم در موردی که نسبت بزن خود مشکوک باشد چون هموار مرد عذاب و ناراحتی خیال بسمیرد و گرفتار سوء ظن و تهمت بزن میشود طلاق دادن چنین زنی راجح و مستحب است .  
بقیه دارد

یکی پشه شکایت کرد از باد  
بنزدیک سلیمان شد بفریاد  
که ناعمه باد تندم در زمانی  
بیندازد جهانی در جهانی  
سلیمان پشه را نزدیک بنشاند  
پس آنگه با دراز نزدیک خود خواند  
چو آمد باد از دوری به تعجیل  
گریزان شد از او پشه بصد میل  
سلیمان گفت نیست از باد پیداد  
و لیکن پشه می نتواند استاد